

پشت گار

سراج الدین سکا کی یکی از دانشمندان بزرگ اسلام است که در عصر خوارزمیان میزیست. این عالم نامدار کتابی بنام «فتح المعلوم» دارد که مشتمل بر ده وزده علم از علوم اسلامی است. سکا کی در علوم عربیت هنوز هم میان دانشمندان اسلام آستانی خود را حفظ کرده و کسی جای او را نگرفته است همه او را بوقور دانش میستایند و میانی علمیش را محترم می شمارند.

وی داستان عجیبی دارد که بسیار شگفتی است و میسر سازد که او در راه رسیدن به کمالات علمی دچار چه مشکلاتی بوده و بنا چه بخون علی آن مراحل را طی کرده است میگویند وی مردی آهنگر بود. روزی صندوقچه بسیار کوچکی و نظریفی از آهن ساخت.

چون درباره آن پنج هزار کشیده بود و آنرا شاهیکار صنعت خود میدانست برسم تحفه برای پادشاه وقت برد. شاه و اطرافیان او را مورد تحسین قرار دادند، ولی با این وصف بنظر خودش آهنگری بیش نبود.

در آندنی که او مؤدب و ساکت در گوشه ای از مجلس ایستاده بود، دانشمند بزرگی وارد شد. شاه برای تعظیم او از جا برخواست و بعددوازده پیش روی وی نشست؛ سکا کی که سخت تحت تأثیر این وضع واقع شده بود، بر سید این شخص چه کاره است؟ گفتند یکی از علماء است.

سکا کی پیش خود گمت: چرا من رسته علم را دنبال نکم تا باین مقام از رستم نائل گردم؟ از آن همه رحمت که در راه ساختن این صندوقچه ظریف کشیدم چه سودی بردم؟

این را گفت و از مجلس بیرون رفت و یکطرف مدرسه رهنمای گشت. در آن هنگام سه سال از سنش گذشته بود. مع الوصف نزد مدرس رفت و گفت: من میخواهم درس بخوانم تا عالم شوم.

مدرس گفت: گمان نمیکنم تو با این سن و سال بجائی برسی؛ بپهوه هم برت روا تلف نمکن که چیزی نخواهی شد ولی وقتی دیدم سکا کی دست بردار نیست و همچنان اصرار دارد که درس بخواند تا عالم شود؛ یک مسئله بسیار ساده از فقه شافعی باو یاد داد تا بداند نویسنده میزان هوش و حافظه او را بسنجد و اگر لایق دید او را بپذیرد.

مسئله این بود استاد گفت پوست سنگ باد باغی ناک میشود (سکا کی هم برای اینکه شدت ملاقه خود را بدرس خواندن نشان دهد، هزاران بار آنرا تکرار نمود تا از حفظ کرد؛ روز بعد آمد و در مجلس درس میان شاگردان نشست و آماجی خود را برای پاسخ به پرسش استاد اعلام نمود.

استاد پرسید: خوب، درس گذشته را بگو. سکا کی که از تکرار آن مسئله سکا کی بسیار خسته و گیج شده و علاوه رعب مجلس هم او را گرفته بود یکمرتبه گفت: دسک گفت: پوست استاد باد باغی ناک میشود!! از این حرف نلیک خنده شاگردان بلند شد و همه او را بیاد مسخره گرفتند. ولی با این همه سکا کی از میدان بیرون نرفت و روحیه خود را از دست نداد؛ اما از چهارم اش پیدا بود که در باطن از این جوابی پرنی و کودنی نریج بسیار میبرد.

مدرس بحال اوقت بر دو برای اینکه شرخنده نشود شاگردان را سرزنش کرد و جمله دیگری بود یاد داد و همین ترتیب ده سال عمر صرف کرد؛ ولی پیش از قابل ملاحظه ای تمییز نشد.

روزی از وضع خود بسیار ناراضی و دلشنگک شهرو بیکوه و صحرا نهاد و بموضعی رسید که قطره های آب از بلندی میچکید و بر اثر ریزش مداوم سوراخی در دل سنگ ایجاد کرده بود سکا کی مدتی آن منظر را انگریخته سپس با خود گفت: دل تو از این

(۱) البته این مسئله مطابق دای شبه نیست



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی پژوهشی
مجموعه علمی و پژوهشی
مجله علمی و پژوهشی
مجموعه علمی و پژوهشی

سنگ سخت تر نیست آخر پشت کار و استقامت داشته باشی بالاخره موفق خواهی شد اینرا گفت و بعد رنگ بشهر بر گشت و از همان سن چهل سالگی با طعمینان خاطر وجدیت تمام مشغول فرا گرفتن رشته های مختلف علوم شد. خدایم او را در این راه یاری کرده درهای علوم برایش گشوده شد؛ و بالاخره بمقامی رسید که از آن زمان تاکنون بسیاری از علماء و فضلا از هر من علومش خوشه چینی کرده اند.

سکا کی با این پشت کار عجیب و عزم راسخ جهانان نشان داد که باید اُس و نومییدی را از خود دور کرده؛ بتوان بمقامات عالی نائل گشت و بر مشکلات فائق آمد. آری بایست تا روستقامت آدمی میتواند بر قوای طبیعت و انواع موانع و مشکلات غلبه کند و در مبارزه با آنها پیروز شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام میفرماید: همم الرجال قلع الجبال یعنی: همت مردان کوه را از جای میکند؛ ولی همانطور که پشتکار و استقامت در راه های صحیح ضامن موفقیت و سعادت انسان است؛ در راه های قاصد و منحرف فوق العاده خطرناک است.

پافشاری و استقامت میخ
بزرش هر چه بیشتر گویند
سزه از عبرت بشر گردد
پافشاریش بیشتر گردد

شعله خشم را فرو بنشانید!

امام صادق (ع) میفرماید:

من کفلم شیطاناً لو شاء ان یمضیه اعضاءه ملاء الالهة

یوم القيامة رضا

کسیکه بتواند در ملحق خشم خود عمل کند ولی آنرا

فرو نشاند خداوند دل او را روز ستاخیز از خوشنودی خود

مملو میسازد.